



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سییل

تاریخ: ۱۶ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: قلمرو قاعده - جهت دوم: بررسی شمول قاعده نسبت به همه مسلمین -

مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۴۵

بررسی شمول قاعده نسبت به برخی فرق اسلامی - جهت سوم: بررسی شمول قاعده نسبت به همه کافران جلسه: ۲۴

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در قلمرو قاعده بود؛ عرض کردیم این قاعده همه مسلمین را دربرمی گیرد، چون منظور از مؤمن در این آیه و ادله دیگر، مسلم است. مسلم را هم تعریف کردیم؛ بنابراین منظور از مؤمن، مؤمن در مقابل کافر است و نه مؤمنی که اخص از مسلم است، به معنای کسی که باور قلبی دارد و نه مؤمن در اصطلاح فقه که در مقابل مخالف است.

### جهت دوم: بررسی شمول قاعده نسبت به برخی فرق اسلامی

اما آیا منظور از مسلم، همه فرق اسلامی است یا برخی از آنها؟ این مطلبی است که باید به آن رسیدگی شود. فرق اسلامی عمدتاً با همه نقص‌هایی که در آنها از حیث عقاید، باورها و اعمال وجود دارد، اما حکم به کفر اغلب آنها نشده است؛ اگر هم در مواردی اطلاق کافر بر برخی از پیروان مذاهب اسلامی شده، کفر در مقابل ایمان است؛ آن هم ایمان به معنای خاص و نه کفر در مقابل اسلام. اما بعضی از فرق اسلامی با قرائن و شواهدی که قابل اعتماد است، ملحق به کافر شده‌اند، اسلام آنها محلق به کفر شده است. چند فرقه این چنین هستند که ملحق به کفر شده‌اند: ناصبی‌ها، خوارج، غلات؛ رسماً عنوان کافر بر آنها اطلاق شده است. من اجمالاً به اینها اشاره می‌کنم.

### ۱. خوارج

خوارج یعنی کسانی که بر امام خروج کرده‌اند و می‌کنند؛ به خصوص خروج بر امام بر حق امیرالمؤمنین(ع)، کسانی که راه مقابله با امیرالمؤمنین(ع) را در پیش گرفتند، در برخی از کتب فقهی اینها را ملحق به کفار کرده‌اند؛ خوارج را از جمله کفار برشمرده‌اند. اینجا اطلاق کافر بر خوارج از باب کفر در مقابل ایمان نیست، بلکه اینها را به کفر و الحاد به معنای مصطلح متصف کرده‌اند. البته خروج کنندگان بر امام در زمان حیات امام(ع) دو دسته بودند؛ یک عده مثل طلحه و زبیر و عایشه که بر امام(ع) خروج کردند و جنگ جمل را به پا کردند. یک عده نهروانی‌ها بودند که آنها هم بر امام(ع) خروج کردند؛ معاویه و اعوان و انصار او بر امام(ع) خروج کردند و جنگ صفین را به راه انداختند. به یک معنا همه اینها خوارج محسوب می‌شوند و خروج کنندگان بر امام(ع)؛ ولی در اصطلاح، خوارج فقط به نهروانی‌ها اطلاق می‌شود. مسلماً حکم نهروانی‌ها با جملی‌ها متفاوت است. در مورد نهروانی‌ها که به طور خاص و اصطلاحاً خوارج نامیده می‌شوند، عنوان اشد من الکفر و الالحاد در مورد آنها به کار برده شده است. البته در مورد منافقین هم گاهی این تعبیر به کار رفته است، اشد من الکفر، نفاق اشد از کفر است. اگر ما این امر را در نظر بگیریم، خوارج هم محلق به کفار هستند؛ بنابراین قاعده نفی سییل شامل اینها می‌شود؛ یعنی غلبه و سلطه خوارج بر مسلمین هم طبق این قاعده نفی می‌شود. تعبیر به انجس در مورد خوارج استعمال شده است.

سؤال:

استاد: اینکه کسی بر امام یا حاکم اسلامی خروج کند و بغی پیدا کند حکمش چیست، این بحث دیگری است؛ در مورد اینها حکم به کفر نشده است. ... در مورد خوارج عمده مسأله جنبه اعتقادی آنها بود؛ چون اعتقادشان این بود که امیرالمؤمنین(ع) نعوذ بالله کافر است؛ و معتقد به کفر امیرالمؤمنین(ع) شده بودند. طبیعتاً کسی که به این حد برسد، قهراً ملحق به کافر بلکه اشد از کفر است. اما پیروان جمل یا اصحاب جمل در مورد امیرالمؤمنین(ع) چنین اعتقادی نداشتند؛ فو قش این بود که آنها با امیرالمؤمنین(ع) اختلاف داشتند و به تصاحب قدرت فکر می‌کردند و بر این عقیده بودند که باید قدرت از دست امیرالمؤمنین(ع) سلب شود. لذا مسأله کفر در مورد اینها مطرح نیست.

در مورد اهل صفین هم مسأله کفر مطرح نیست، ولی خوارج با توجه به این اعتقادات ملحق به کفار هستند؛ بنابراین قاعده شامل آنها هم می‌شود. همانطور که جلسه گذشته هم عرض کردم، اصل مسأله این است که آیا این فرقه‌ها به کفار ملحق هستند یا نه؛ اگر به کفار ملحق شدند، قطعاً قاعده آنها را هم دربرمی‌گیرد. چون درست است در قاعده نفی سبیل کافر بر مسلم یا کفر بر اسلام شده، قهراً کسی که کافر است یا در حکم کافر است، به طور کلی مشمول این قاعده است.

سؤال:

استاد: مثل منکر ضروری دین؛ منکر ضروری دین به نحوی که سر از انکار نبوت و معاد دربیآورد، با اینکه شهادتین را می‌گوید ولی انکار می‌کند یک ضروری دین را به نحوی که مستلزم انکار نبوت یا معاد است و او به این ملازمه هم توجه دارد. طبیعتاً کافر محسوب می‌شود، هر چند شهادتین را به زبان جاری کند؛ چون در حقیقت این شهادتین با آن انکار کأن نفی این شهادتین است.

## ۲. نواصب

نواصب کسانی هستند که اهل اظهار بغض و عداوت و دشمنی نسبت به اهل بیت(ع) هستند. در مورد نواصب روایات دال بر نجاست و کفر اینها به خصوص داریم؛ در مورد خوارج اگر کمتر چنین مستندی قابل ذکر است، اما در مورد نواصب روایات متعددی داریم از جمله این روایت که در وسائل ذکر شده است؛ روایت موثقه است، از ابن ابی‌یعفور، از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «وَإِذَاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَةِ الْحَمَامِ فِيهَا تَجْتَمِعُ غُسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالنَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَهُوَ شَرُّهُمْ»، ناصب شر از یهودی و نصرانی و مجوسی است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَنْجَسُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>.

در این روایت حکم به خروج نواصب از اسلام و کفر آنها شده است؛ به علاوه، مسأله نجاست آنها به طریق روشن‌تری مورد اشاره قرار گرفته است. اگر ما نواصب را از کفار دانستیم یا در حکم کفار یا ملحق به کفار، قطعاً این قاعده شامل آنها هم می‌شود.

## ۳. غلات

غلات یک فرقه دیگری از مسلمانان هستند که خود اینها بر چند دسته هستند؛ من نمی‌خواهم انواع غلات را در اینجا بیان کنم؛ چون مثلاً بعضی از غلات قائل به ربوبیت امیرالمؤمنین(ع) بودند؛ بعضی از آنها قائل بودند خداوند امور عالم را به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۰.

امیرالمؤمنین(ع) تفویض کرده است. البته بعضی فقط این را در مورد امیرالمؤمنین(ع) بیان نمی‌کردند، به طور کلی در مورد ائمه(ع) چنین اعتقاداتی داشتند یا دارند. یا مثلاً برخی از اینها عقیده دارند که خداوند در کالبد امیرالمؤمنین(ع) حلول کرده است و امور عالم را تمشیت می‌کند؛ حالا برخی از انواع غلو شاید به این درجه نرسد؛ اینکه مثلاً نقشی برای ائمه(ع) بیش از آنچه که آنها خودشان این را قائل‌اند بگویند، این هم غلو است؛ چیزی که ائمه(ع) از آن نهی کرده‌اند؛ مثلاً در بعضی از روایات نقل شده که راوی می‌گوید: مردم درباره شما می‌گویند که محب شما باشند کافی است، و هر کاری می‌خواهند بکنند، باز اهل بهشت خواهند بود؛ این هم غلو است. خود ائمه(ع) در پاسخ فرموده‌اند: ما خودمان به عمل و رفتار خودمان اهل بهشت هستیم، آن وقت چطور می‌توانیم کسی را که اهل عمل نیست نجات بدهیم و او را به بهشت ببریم؟ این هم یک نحو غلو است، اما اینها در حد کفر نیست. آن اعتقاداتی که با توحید منافات دارد و موجب شرک است، و اینکه مثلاً گمان می‌شود خداوند با امیرالمؤمنین(ع) یا یکی از ائمه(ع) این عالم را اداره می‌کند، اینها هم ملحق به کفار هستند؛ یعنی حکم به کفر اینها شده و قهراً آن قاعده شامل اینها هم می‌شود.

پس قاعده نفی سبیل، نفی سبیل و سلطه کافران و کفار و کفر را بر مسلمانان و اسلام می‌کند؛ کافر هم غیر از کافر به معنای حقیقی، کافر حکمی را هم دربرمی‌گیرد. کافر حکمی یعنی آن مسلمانانی که حکم به کفر او شده، مثل خوارج، نواصب و غلات. اما سایر فرق اسلامی حتی آنهایی که انکار امامت اهل بیت(ع) را می‌کنند یا انکار امامت بعضی از ائمه(ع) را می‌کنند، الان دهها فرقه اسلامی وجود دارد، حکم به کفر هیچ کدام از اینها نشده ولو معاقب‌اند چنانچه عن تقصیر این راه انحرافی را رفته باشند، مجازات دارند، بر باطل هستند؛ اما حکم به بطلان عقیده و مذهب، غیر از حکم به کفر است.

این راجع به معنای مسلمین بود که بالاخره یک عده از دایره مسلمین بیرون شدند و قلمرو مسلمین معلوم شد.

### جهت سوم: بررسی شمول قاعده نسبت به همه کافران

اما راجع به کافران؛ منظور از کافرانی که نفی سبیل آنها بر مسلمین شده، آیا کفر ذاتی و عرضی هر دو است؟ آیا کفر اصلی و تبعی است؟ آیا مشرکان را هم دربرمی‌گیرد یا مختص به منکران است؟ آیا منکران ضروری دین را هم شامل می‌شود یا نه؟ این هم بسیار تعیین کننده است؛ اینکه بگوییم منظور از کافر در این قاعده چیست، در تعیین قلمرو قاعده مهم است. کفر به اعتبارات مختلف دارای اقسام مختلف است؛ کافر به اعتبارات مختلف تقسیم می‌شود به انواع و اقسام.

#### ۱. کفر ذاتی و عرضی

ما یک کفر ذاتی داریم و یک کفر عرضی؛ منظور از کفر ذاتی یعنی آن کسی که در یک خانواده کافر به دنیا می‌آید. کفر عرضی یعنی کسی که مسلمان بوده و بعد کافر شده است، مثل مرتد؛ مرتد هم دو نوع است: مرتد ملی و مرتد فطری. در اینکه نفی سبیل شامل هر دو قسم از کافران می‌شود بحثی نیست؛ کفر، کفر است؛ می‌خواهد ذاتی باشد یا عرضی. هر مرتدی - چه ملی و چه فطری - راه غلبه و سلطه او بر مسلمین مسدود است و خداوند تبارک و تعالی هیچ حکمی که موجب سلطه و غلبه آنها بر مسلمین شود، جعل نکرده است. پس این هم کافر ذاتی را می‌گیرد و هم مرتد را؛ مرتد هم به هر دو قسم، چه ملی و چه فطری.

#### ۲. کفر اصلی و تبعی

دو قسم دیگر کفر اصلی و تبعی است؛ کفر اصلی یعنی کفر یک انسان بالغی که منکر خداوند یا مشرک به او باشد. کفر تبعی یعنی کفر فرزندان نابالغ کافران، آنهایی که به بلوغ نرسیده‌اند. چون کفر اینها کفر تبعی است، یعنی به تبع پدر و مادر حکم به

کفر آنها شده است. در قاعده نفی سبیل و آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»؛ اطلاق و عموم «کافرین» هم شامل کافران اصلی می‌شود و هم آنهایی که ملحق به اینها هستند، مثل فرزندان نابالغ اینها؛ چنانچه در ناحیه مسلمان هم همینطور است. مؤمنین و کافرین نسبت به افراد نابالغ آنها هم شامل می‌شود، این هم مسلم است؛ برای اینکه فرزند غیربالغ مسلمان ملحق به مسلمان است و به تبع او حکم اسلام بر او جاری می‌شود. فرزند غیربالغ کافر حکم کافر بر او بار می‌شود، او هم ملحق به کافر است. بنابراین منظور از کافر اعم است از کسی که کفر اصلی دارد یا کفر تبعی.

### ۳. کفر انکار و جحود و شک

کفر از جهت دیگر تقسیم می‌شود به کفر عن انکار، کفر عن جحود و عناد، و عن شبهة و شک. یک کسی کافر می‌شود از باب اینکه منکر وجود خداست و عنادی هم ندارد، منکر است و هیچ سببی برای این عالم قائل نیست. کفر عن جحود و عناد مسلماً عنوان کافر بر آن صدق می‌کند. گاهی برخی منکر خدا و سببیت او در این عالم هستند، از باب اینکه شک دارند؛ چون شک دارند، کافر شده‌اند. چون نمی‌دانند و شک دارند کافر شده‌اند؛ فرق نمی‌کند، این کفر هم از دید فقها به هیچ وجه نباید مسلط شود بر جامعه اسلامی و در محیط اسلام. پس این کفر هم در حیظه این قاعده قرار می‌گیرد.

### ۴. کافر معاهد و ذمی و حربی

یک تقسیم دیگری هم برای کافران داریم از حیث تعاملاتی که با مسلمین دارند؛ یعنی عناوین متعددی برای کفار به وجود می‌آید به لحاظ این اموری که ذکر کردیم. مثلاً ما کافر حربی داریم و کافر ذمی؛ هر چند ما گفتیم سه قسم کافر داریم: کافر ذمی، کافر حربی و کافر غیرذمی غیرمعاهد غیرحربی. ... کافر ذمی معلوم است؛ آن کافری که در ذمه حکومت اسلامی است و وضع او روشن است. کفاری که معاهد هستند، یعنی کفاری که خارج از مرزهای کشور اسلامی زندگی می‌کنند اما با کشور اسلامی ارتباط و رفت و آمد دارند، معاهده و پیمان دارند؛ این برای کشور غیرمسلمان است که مردمش کافر هستند اما با کشور اسلامی پیمان دارند. کافر حربی هم معلوم است؛ البته اصطلاح متعارف در مورد کافر حربی، یعنی هر کافر غیرذمی و غیرمعاهد؛ در حالی که ما می‌توانیم تصویر کنیم یک کافری را که ذمی نیست و معاهد هم نیست، اما اهل حرب هم نیست؛ زندگی خودش را می‌کند و کاری هم ندارد. آنهایی که برای کافر حربی چنین شمولی در نظر گرفته‌اند، منظورشان از حرب، حرب فعلی نیست؛ می‌گویند هر کافری که ذمی و معاهد نباشد، حربی است؛ باید در یکی از عناوین او را گنجانند. ولی ما معتقدیم که کافر حربی یعنی کافری که بالفعل در حال حرب است؛ این اصطلاحات باید بر یک میزانی استوار باشد.

سؤال:

استاد: احکام حربی قطعاً بر او جاری نمی‌شود مخصوصاً در این دوره و در این شرایط که شاید ما کافر حربی به یک معنا نداشته باشیم مگر اینکه کسی پیمانش را نقض کند، و الا نوعاً اینها به خاطر همان پیمان‌های بین‌المللی که همه امضا می‌کنند، معاهد هستند. البته بعضی از کفار که به آنها اشاره کردم، اینها با اینکه آن پیمان‌ها را امضا کرده‌اند، نقض می‌کنند و کافر حربی می‌شوند؛ آن موقع یک مسأله دیگری پیدا می‌شود.

البته یک کافر مستأمن هم هست؛ مستأمن یعنی کافرانی که با امان‌نامه حاکم یا یکی از مسلمان‌ها وارد کشور اسلامی می‌شوند و به طور موقت در آن کشور ساکن‌اند و بعد خارج می‌شوند؛ این با ذمی فرق می‌کند. ممکن است از طرف کافر حربی یک کسی بیاید و پیغامی بیاورد، مثلاً یک فرستاده از ناحیه دولت کافر باشد، موقتاً با امان حاکم می‌آید و بعد برمی‌گردد، به این

مستأمن می‌گویند.

ما وقتی می‌گوییم قاعده نفی سبیل نفی می‌کند هرگونه سلطه و غلبه کافران بر مسلمین را، همه این اقسام را دربرمی‌گیرد؛ فرق نمی‌کند، کافر ذمی، کافر معاهد، کافر حربی؛ چون کفر مانع اصلی است؛ در حال حرب بودن یا نبودن، یا حتی پیمان و معاهده داشتن یا نداشتن مهم نیست. عمده این است که کافر به هیچ وجه نباید غلبه و سلطه‌ای بر مسلمین پیدا کند.

سؤال:

استاد: مسلمان در برابر یک مسلمان دیگر هم حق ندارد ذلت را پذیرا شود. قاعده نفی سبیل نمی‌تواند مانع آن شود؛ آنجا باید سراغ دلایل دیگر رفت.

### **بحث جلسه آینده**

یک نکته اینجا هست و اینکه سبیل و سلطه و علو به چیست؟ مثل بحث‌هایی که الان پیش می‌آید که کسی در یک جایگاهی قرار می‌گیرد، الان مثلاً طبق قانون اساسی تعدادی از نمایندگان مجلس از اقلیت‌های مذهبی هستند، مسیحی، یهودی، کلیمی و زرتشتی؛ آیا حضور اینها در مرکز تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری کشور مصداق سبیل است یا نه؟ مثل آن داستانی که برای عضو شورای شهر یزد پیش آمد؛ او یک نفر بود در ضمن هفت یا نه نفر. اگر او باعث سبیل بود و عده‌ای به واسطه نفی سبیل گفتند باید اخراج شود و این کار هم در آخر اتفاق افتاد، چه فرقی دارد با نمایندگانی که در مجلس و در قانون‌گذاری حضور دارند؟ بالاخره یک رأی هم مهم است؛ گاهی یک یا دو رأی نتایج را کاملاً زیر و رو می‌کند. ...

«والحمد لله رب العالمین»